

جلسه‌ی نهم

(نگاهی به سیر انسان از منظر قرآن کریم)

(آنچه گذشت)

در جلسات گذشته گفتیم:

داستان (سیر انسان)،

داستانِ

(چرخه‌ی ایمان و عمل) است.

و جایگاه (ایمان و عمل صالح)
(جایگاه از خود گذشتن است)

(مؤمن)، در (سیرِ عمل صالح)،
به اختیار خود،
(از خویش سلب اختیار می کند)

و گفتیم آیه‌ی شریفه‌ی
(قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي)

اعلام می‌کند:

اگر (حُبِّ الله) را دارید،
از من یعنی پیامبر، (تبعیت) کنید.

(از پیامبر تبعیت کنید) یعنی:
(تسلیم پیامبر شوید)

و تسلیم رسول الله شدن این است که:
(اراده‌ی تو در اراده‌ی او فانی شود)

نتیجه‌ی این است که:

(اراده نمی‌کنی جز آنچه را او اراده می‌کند)

(نمی‌خواهی جز آنچه را که او می‌خواهد)

و پیامبر هیچ هدفی ندارد به غیر از:

(طلب وجه پروردگار)

(و روی گردانی تام و تمام از دنیا)

(مُحِب)، خواستار (دوستی محبوب)،
و (برطرف شدن حجاب‌های مانع) است.

(محبوب) وعده می‌دهد:
این خواسته در گرو (تبعیت از رسول) است.

اما مانعی در کار است،
قرآن کریم می فرماید:

(كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ)
(ما كانوا يَكْسِبُونَ)
(كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ)
(سورة المطففين: الآية ١٥)

(كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ)

اعمالی که:

انسان به نحو استمرار کسب می کند،
همچون لایه ای بر روی قلب او می نشیند.

نتیجه‌ی (تبعیت از رسول)
برطرف شدن
(تنها حجاب) یعنی (ذُنُوب) است.

(ذُنُوب) اعمالی است که:
انسان کسب می‌کند،
و همچون لایه‌ای بر روی قلب او می‌نشینند.

(تبعیت از پیامبر)

در پیمودن مسیر ایشان،
(اطاعت از الله تعالی و رسول)
در جاده‌ای است که:

به (شریعت) نام گذاری شده است.

و (شریعت) (ظاهری) دارد و (باطنی)

و راه شریعت راه

(دستیابی به باطن با حفظ ظاهر)

(و خروج از توهم سعادت)

(و دسترسی به سعادت حقیقی است)

(ادامه‌ی سخن)

گفتیم جایگاه (ایمان و عمل صالح)
(جایگاه از خود گذشتن است)

و (از خود گذشتن)،
در (جاده‌ی محبت) رخ می‌دهد.

و (محبت)

(جذب شدن نفس به سوی کمال است)

انسان بر اساس فطرت خویش،
به سوی (کمال) جذب می‌شود.

اما سیر انسان به سوی **(کمال)**،
به این ترتیب است که:

دائماً در رسیدن به هر کمالی،
پس از مدت کوتاه یا بلند،
(کمال بالاتری) را طلب می‌کند.
و این **(کمال طلبی)**، معمولاً پایانی ندارد.

شاید با تأمل در این گفتار،
بتوانیم بگوییم:

انسان به دنبال **(کانون کمال)** است.
و این جستجو،
در **(فطرت)** انسان نوشته شده است.

قرآن کریم، انسان را
بر اساس (فطرت) او سیر می‌دهد.

قرآن کریم،
از (کانون کمال) سخن می‌گوید؛
و او را به نام (الله) معرفی می‌کند.

تمامی قرآن کریم،
شرح حقیقت (الله) است

به بیان دیگر:
(قرآن کریم شناسنامه‌ی الله است)

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ

الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمُنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ.

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى

يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

(آيات ٢٢-٢٤ / سورة هـ حشر)

(ال) در کلماتِ

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ
الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ

(ال الف و لام ماهیت)

و به قول ما (هویت) و دارای معنای (حصر) است،

یعنی:

هویت تمامی این صفات فقط از آن الله است.

توضیح مطلب این است که:

وقتی می‌گوییم **(الله تعالی)** **(الملک)** است،
معنای آن این نیست که او پادشاه است،
(ال) موجود در کلمه‌ی **(الملک)** می‌گوید:

(او هویت پادشاهی است)

وقتی می‌گوییم **(الله تعالی)** **(العزیز)** است،
معنای آن این نیست که او دارای عزت است،
(ال) موجود در کلمه‌ی **(العزیز)** می‌گوید:

(او هویت عزت است)

(او هویت پادشاهی و عزت)

(و هر صفت دیگری است)

یعنی اوست که:

(پادشاهی و عزت و هر صفت دیگر را)

(می‌دهد و می‌گیرد)

آیات دیگر مانند آیهی مُلک نیز
این معنا را تایید می‌کنند:

(قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ)
(تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ)
(وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ)
(وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ)

و انسان به دنبال (گانون کمال) است.
و این جستجو،
در (فطرت) انسان نوشته شده است.

قرآن کریم، از (گانون کمال) سخن می‌گوید؛
و او را به نام (الله) معرفی می‌کند.

قرآن کریم،
انسانی را که بر اساس **(فطرت)**
به دنبال **(کانون کمال)** است؛
متوجه شخصیتی
به نام **(الله)** می‌کند.

قرآن کریم، (الله) را
(مصدر و مبدا و منشأ)

و (سرچشمه‌ی هستی) می‌نامد.

و کار انبیا فقط،
توجه دادن انسان به این حقیقت است.

خداوند در بیانی حصری به پیامبر می‌فرماید:
(تذکر بده که تو فقط تذکر دهنده هستی)

(فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ)

(سوره‌ی غاشیه، آیه‌ی ۲۱)

و از آنجا که:

(نقطه‌ی مقابل **ذکر**، **غفلت** است)

بیماری اصلی انسان،

و دلیل اصلی نپذیرفتن دعوت الهی،

(**غفلت**) است.

به این آیات توجه کنید!

(وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ)

(تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً)

(وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ)

(بِالْخُذُوِّ وَ الْأَصَالِ)

(وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ)

(سورهی اعراف، آیهی ۲۰۵)

(وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ) بیان می‌کند:
پروردگارت را در (جانت) یاد کن.

این سخن فوق العاده،
بیانگر این حقیقت است که:
جایگاه پروردگار در درون (جان انسان) است.

چیزی که در درون (جان انسان) است،
هرگز از انسان مخفی نیست.

تنها دلیل توجه نکردن به،
حقیقتی که درون (جان انسان) است،
(غفلت) است.

(غفلت) نقطه‌ی مقابل (ذکر) است،
به همین دلیل، آیه‌ی شریفه،
پس از دستور به (ذکر)، در پایان می‌فرماید:

(وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ)
(و در جمع غافلان مباش)

(وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ)

(پروردگار خود را در درون جان خود یاد کن)

(تَضْرُعًا وَ خِيْفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ)

(به زاری و به آواز آهسته، نه با صدای بلند)

(بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ)

(پروردگار خود را در درون جان خود یاد کن)

بامدادان و شامگاهان

(این تعبیر ناظر به دوام ذکر است)

زان شبی که وعده کردی روز وصل
روز و شب را می‌شمارم روز و شب

(وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ)

(و در جمع غافلان مباش)

آن چه که آیه از ما طلب می کند:

(دوام ذکر در جان)

(و پرهیز از غفلت است)

قران کریم در موارد فراوانی،
از آثار (غفلت) سخن می گوید.

به یکی از این موارد توجه فرمایید:

(وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ)

(لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا)

(وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا)

(وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا)

(أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ)

(أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ)

(سورهی اعراف، آیہی ۱۷۹)

آیه‌ی شریفه، در ابتدا،
از حقیقتی پرده‌برداری می‌کند:

(وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ)

ما بسیاری از جن و انس را
برای جهنم خلق کردیم.

با توجه به این که **(سیر انسان)**،
در **(چرخه‌ی علم و عمل)** رخ می‌دهد؛
سوال این است که:

این گروه چه کرده‌اند که خداوند می‌فرماید:
ما بسیاری از جن و انس را
برای جهنم خلق کردیم.

ادامه‌ی آیه با بیان دو مطلب،
پاسخ این سوال را به عهده می‌گیرد:

مطلب اول:
بیان خصوصیات اهالی جهنم است.

مطلب دوم:
دلیل گرفتار شدن به این صفات.

(خصوصیات اہالی جہنم)

آیه در بیانی راهگشا درباره‌ی
خصوصیات اهالی جهنم می‌فرماید:

(لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا)

آنان (قلب دارند) ولی:

(لَا يَفْقَهُونَ بِهَا)

و مقصود قرآن از **(قلب)**،
(مبدأ ادراک و اندیشه‌ی انسان) می‌باشد،
کار **(قلب)**، (یافتن و تجربه کردن) است.

(يَفْقَهُونَ)

از **(فقه)** به معنای **(فهم عمیق)** است.

در نتیجه معنای آیه این است که:

(لَهُمْ قُلُوبٌ) اهالی جهنم،

(قلب / مرکز ادراک و یافتن و تجربه کردن)

دارند ولی:

(لَا يَفْقَهُونَ بِهَا)

(قلب) را که مرکز (ادراک عمیق)

است برای آن به کار نمی گیرند.

(وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا)

اهالی جهنم، (چشم) دارند ولی:

(چشم) ابزار (دیدن و بصیرت یافتن) است،

ولی آنها (چشم) را

برای (بصیرت) به کار نمی‌گیرند.

(و لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا)

اهالی جهنم، (گوش) دارند ولی:

(گوش) ابزار (شنیدن و اثر پذیرفتن) است،

ولی آنها (گوش) را

برای (اثر پذیرفتن) به کار نمی گیرند.

(أَوْلِيَّكَ كَالْأَنْعَامِ)

اهالی جهنم، مانند چهارپایان هستند.

(قلب و چشم و گوش) ابزار دسترسی به

(معارف والای انسانی) هستند،

ولی آنها (قلب و چشم و گوش) را

فقط برای (امور حیوانی) به کار می‌گیرند.

(بَلْ هُمْ أَضَلُّ) می‌گویند:

حیوانات (قلب و چشم و گوش) دسترسی به
(معارف والای انسانی) را ندارند،
پس حیوانات،
در مسیر خلقت خود در حرکتند،
و در سیر حیوانی خود گمراه نیستند.

اما انسان ابزار دسترسی به
(معارف والای انسانی) را دارد،
و اگر از این ابزار بهره نبرد،
در کانون گمراهی است.

(بَلِّغْهُمْ أَصْلَهُ)

دلیل گرفتار شدن اهالی
جهنم به این صفات

بخش پایانی آیه،

دلیل از کار افتادن **(قلب و چشم و گوش)**

و قرار گرفتن در کانون گمراهی را

بیان می‌کند:

(أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ)

(أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ) می‌گویند:

این گروه که
(قلب و چشم و گوش) دسترسی به
(معارف والای انسانی) را ندارند،
به این دلیل است که:
(گرفتار غفلتند)

اگر از انتها به این آیه نگاه کنیم،
این پیام را دریافت می‌کنیم که:

(غفلت)

(قلب و چشم و گوش)

را از کار می‌اندازد.

با از کار افتادن

(قلب و چشم و گوش)

(درک عمیق، بینایی و شنوایی مؤثر)

از دست می‌رود.

انسان در کانون گمراهی قرار گرفته،
به سمت جهنمی شدن سیر می‌کند.

(وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ)
(لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا)
(وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا)
(وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا)
(أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ)
(أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ)

چالش اساسی این است که:

راه علاج بیماری (غفلت)،

و جلوگیری از

سیر به سوی جهنمی شدن چیست؟

پاسخ در این کلام خداوند است:

(وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ)

(پروردگار خود را در درون جان خود یاد کن)

(تَضْرُعًا وَ خِيْفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ)

(به زاری و به آواز آهسته، نه با صدای بلند)

(بِالْغُدُوِّ وَالْأَصَالِ)

(پروردگار خود را در درون جان خود یاد کن)

بامدادان و شامگاهان

(این تعبیر ناظر به دوام ذکر است)

(وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ)

(و در جمع غافلان مباش)

آن چه که آیه از ما طلب می کند:

(دوام ذکر در جان)

(و پرهیز از غفلت است)

ادامه‌ی سخن را
به جلسه آینده موکول می‌کنیم.

به جز از علی نباشد به جهان گره گشایی
طلب مدد از او کن چو رسد غم و بلایی
چو به کار خویش مانی در رحمت علی زن
به جز او به زخم دلها ننهد کسی دوايي
ز ولای او بزن دم که رها شوی ز هر غم
سر کوی او مکان کن بنگر که در کجایی

بشناختم خدا را چو شناختم علی را
به خدا نبرده‌ای پی اگر از علی جدایی
علی ای حقیقت حق علی ای ولی مطلق
تو جمال کبریایی تو حقیقت خدایی
نظری ز لطف و رحمت به من شکسته دل کن
تو که یار دردمندی تو که یار بینوایی
همه عمر همچو شهری طلب مدد از او کن
که به جز علی نباشد به جهان گره گشایی

پایان جلسه ی نهم

(نگاهی به سیر انسان از منظر قرآن کریم)